

آینده و وراثت صلحا در قرآن با تأکید بر دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی^(ه)

محمد صدقی*

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶)

چکیده

قرآن کریم از واژه‌هایی صحبت می‌کند که حاکی از آینده‌ای امیدوارکننده است. از ظاهر آیات می‌توان برداشت کرد که در آن آینده، وراثت صلحا، جانشینی مؤمنین صالح، و سرانجام غلبه دین بر ادیان خواهد آمد. مقاله حاضر به بررسی این مسئله از دیدگاه علامه طباطبائی، از مفسران شیعه، و نیز فخر رازی، از مفسران معروف اهل سنت، می‌پردازد. بر این اساس، برای تبیین مسئله از نظر علامه طباطبائی و فخر رازی، به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به تفسیر خودشان و نیز با شیوه توصیفی-تحلیلی، موضوع مورد بررسی قرار گرفت. حاصل بررسی این‌که، غلبه اسلام بر ادیان و وراثت و استخلاف از دید المیزان در زمان ظهور حضرت مهدی^(عج) است؛ اما نظر مفسران اهل سنت، با وجود روایات معتبر فریقین و تخصیص آن‌ها غلبه دین بر ادیان را بر زمان حضرت مهدی^(عج)، پراکنده است و این مفسران آیات را مرتبط ندانسته و مفهومی روشن، به‌ویژه در مورد غلبه دین ارائه نموده‌اند. برخی از آنان مانند فخر رازی بر این هستند که مراد از وراثت و استخلاف متقیان، وراثت آنان در بهشت از کافران است و عده‌ای از مفسران اهل سنت استخلاف را به خلافت سه خلیفه اول بعد از پیامبر^(ص) تطبیق نموده‌اند که فخر رازی از آنان است.

واژگان کلیدی: اسلام، متقین، اظهار، استخلاف، مهدی^(عج).

مقدمه

قرآن کریم از وقایعی در آینده خبر می‌دهد که به ظاهر، بر مؤمنین، امیدبخش است. این موارد عبارت‌اند از: وارث شدن بندگان صالح و پیروزی اسلام بر ادیان و جانشینی مؤمنینی که عمل صالح بکنند. ظاهر این عناوین سرشار از امید است و خبر از پیروزی مؤمنان دارد. این امر سبب شد تا نویسنده دربارهٔ ارتباط و یا ارتباط نداشتن این آیات بررسی نماید. برای تحقیق پیرامون زوایای این مقوله، به هدف رسیدن به دیدگاه روشن قرآنی، نویسنده موضوع را در تفاسیر متعدد از شیعه و اهل سنت و در کنار آن، از روایات وارد شده در این مورد، به‌ویژه روایات متفق‌علیه در ذیل آیات مربوط پی‌گیری نمود. در نهایت امر، از دیدگاه شیعه، تفسیر شریف مرحوم علامه طباطبائی و از دیدگاه اهل سنت، تفسیر مفاتیح‌الغیب فخر رازی، با توجه به گرایش‌های متفاوتشان، انتخاب شدند تا با توجه به نظر آن دو مفسر به سؤال مقاله پاسخ داده شود. سؤال مقاله این است که آیا منظور قرآن کریم از این تعابیر پیامی مرتبط به هم و در نهایت، عالم‌گیر شدن اسلام و استقرای آن در جهان با از بین رفتن ادیان دیگر است یا آن‌ها هیچ ارتباطی با هم ندارند و اگر این عناوین ربطی به هم ندارند، پس مراد از وراثت متقین و استخلاف مؤمنان صالح چیست و غلبهٔ اسلام بر ادیان چگونه توضیح داده می‌شود؟ همان‌طور که اشاره شد، روایات متفق‌علیه فریقین، در ذیل این آیات، ضمن ربط مسئله به موضوع مهدویت بیان می‌دارند که، جهان‌گیر شدن اسلام واقعه‌ای مسلم است که در زمان ظهور منجی بشریت حضرت حجت (عج) به وقوع خواهد پیوست. بدین ترتیب، این روایات مرتبط بودن این وقایع را به‌نوعی تأیید می‌کنند؛ لذا برای توضیح بیشتر موضوع، برخی از مسائل مهدویت اشاره شده در روایات فریقین، در این تحقیق همراه با تفسیر این آیات و در نقد و ابرام نظر هر یک از دو مفسر گفته شده مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر پیشینه تحقیق، اگرچه ممکن است در لابه‌لای تفاسیر نکته‌هایی در رابطه با این موضوع آمده باشد؛ اما علی‌رغم تلاش لازم نویسنده، کتاب یا مقاله‌ای در این عنوان یافته نشد.

اینک تبیین برخی مفاهیم موجود در آیات مورد بحث:

«اظهار»: در لغت به معنای غلبه دادن است (راغب اصفهانی، «ظهر») علامه طباطبائی هم می‌فرماید: این کلمه وقتی در مورد چیزی علیه چیز دیگر استعمال شود، معنای غلبه را می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹: ۲۵۵).

«کلّ الدّین»: مراد از کلّ دین در قرآن تمام راه‌های پیموده‌شده غیرخدایی (یعنی غیراسلام) است (همان).

«وراثت»: وراثت و ارث، به طوری که راغب گفته، به معنای انتقال مالی است به فردی بدون این که معامله‌ای کرده باشد (راغب اصفهانی، «ورث»).

مهدویت و منجی بشریت: این عنوان، آشنای پیروان ادیان جهان است. و بسیاری از ادیان و مذاهب، بر اساس داده‌های دینی خود، آن را به فرد خاصی منطبق می‌دانند و در اسلام، به دلیل روایات نبوی در مورد فرزند امام حسن عسکری، حضرت مهدی (عج) به مهدویت معروف است.

«زبور»: از واژه زبر به معنای کتاب درشت‌خط (غلیظ الکتابه) است. این نام مخصوص به کتابی است که بر داود (ع) نازل شده است (راغب، همان: ۳۷۷، واژه زبر). مرحوم علامه آرای دیگر در این مورد را به جهت بی‌دلیل بودن رد می‌کند (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۳۰ و ۳۳۱).

«ذکر»: مراد از ذکر در آیه، معنای اصطلاحی آن است و در این معنای ذکر، در آیه، دو قول گفته شده است: یکی تورات و دیگری قرآن. مرحوم علامه، بدون اظهار نظر، هر دو را نقل نموده؛ اما نظر کسانی را که گفته‌اند مراد از آن، لوح محفوظ است نمی‌پذیرد (همان).

«تمکین»: مکان در نظر زمان‌شناسان، جایی است که چیزی را دربر می‌گیرد (راغب اصفهانی). «مکن».

در آیه، مراد از تمکین برقرار کردن چیزی در مکان است، به فرموده علامه، این کنایه از ثبات، و تزلزل‌ناپذیری آن چیز است و در آیه ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ «قطعاً دینشان را، که برای آنان پسندیده، به سودشان استوار و محکم نماید» (نور/ ۵۵). از این رو منظور از تمکین دین، عبارت است از این که: آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد؛ یعنی هیچ کفری جلوگیری نشود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵: ۱۵۲).

قرآن و غلبه اسلام بر سایر ادیان

قرآن کریم در مور غلبه اسلام بر ادیان در آیه ۳۳ سوره توبه می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» (توبه/ ۳۳).

شبهه این آیه در آیه ۹ سوره صف و در آیه ۲۸ سوره فتح نیز تکرار شده است که حد اقل اثر تکرار، مسلّم و مهم بودن موضوع نزد گوینده است.

علامه طباطبائی و تفسیر آیه کریمه

ایشان در تفسیر سوره توبه بعد از آن که «دین حق» را اسلام و عقاید و احکام آن دانسته‌اند، می‌فرماید:

«منظور این است که خدا، رسول خود را با هدایت (با آیات و معجزات)

و با دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، تا آن را

بر سایر ادیان غلبه دهد، هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند.»

از این معنا به خوبی به دست می آید، ضمیری که در «**ليظهره**» است به دین حق برمی گردد، و متبادر از سیاق آیه هم همین است؛ پس این که بعضی احتمال داده اند که ضمیر مذکور به رسول برگردد، و معنای آیه این باشد: «تا وی را بر دشمنان غلبه دهد، و همه معالِم دین را به وی بیاموزد»، احتمال بس بعیدی است. ایشان سپس می فرماید:

«...**فِي الْآيَاتِ مِنَ تَحْرِيزِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ**، ... این دو آیه مؤمنین را بر قتال با اهل کتاب تحریض کرده، برای این که این دو آیه دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد، و معلوم است که چنین امری نیازمند سعی و مجاهده است، و چون اهل کتاب مانع پیشرفت اسلام شده و می خواهند [به تعبیر قرآن] با دهن های خود این نور را خاموش کنند، لذا هیچ چاره ای جز قتال با آنان نمی باشد یا مخالفین باید از بین بروند، و یا زیر دست حکومت مسلمین بوده جزیه دهند. و از طرفی خواسته خدای تعالی این است که اسلام بر سایر ادیان غالب آید. لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه ای به پا شود - به مشیت خدا - به نفع مسلمین تمام خواهد شد. بنابراین سزاوار نیست که مسلمین به خود نگرانی راه داده و کوتاه بیایند؛ زیرا بدانند که اگر ایمان داشته باشند، خدا خواسته، آنان دست بالا قرار گیرند» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۲۴۷).

ایشان در تفسیر همین آیه در سوره صف فرموده است:

از اضافه دین معلوم می شود که هر یک از حق و باطل برای خود دینی دارند که مطابق اقتضای خاص آن هاست و خدای تعالی از بین آن دو، دین حق را پسندیده، برای این که خودش حق است و بدین جهت رسول خود را به ابلاغ دین حق گسیل داشته است. وقتی گفته شود خدای تعالی دین اسلام را بر سایر ادیان اظهار خواهد داد؛ یعنی آن را بر سایر ادیان (همه روش های غیرخدایی) غلبه خواهد داد (همان، ج ۱۹: ۲۵۵).

علامه طباطبائی^(د) با توجه به روایات وارد شده در توضیح آیه می‌فرماید:

تأویل این آیه زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم (عج) است و نور الهی خاموش نمی‌شود، هر چند آرزوی کفار و ملحدین این است. بنابراین، دین حق الهی، که همان اسلام است، در آن زمان بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد، هر چند طبق این آیه، اراده همیشگی کفار این بوده و است که نور خدا (اسلام) را خاموش کنند؛ اما خداوند اراده‌اش اتمام نور است و تحقق کامل این معنا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است (همان، ج ۹: ۲۵۵).

امام صادق^(ع) درباره آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ فرمود:

«قسم به خدا، هنوز تأویل این آیه نازل نشده است، تا این که قائم^(ع) قیام کند. زمانی که قائم^(ع) خروج کرد، کافر بر خدا و مشرک بر امام باقی نمی‌ماند، جز این که از خروج حضرت بدش می‌آید. [در آن هنگام] اگر کافر در وسط سنگی باشد، سنگ می‌گوید: ای مؤمن در شکم من کافر است. پس مرا بشکن و او را بکش» (بحرانی، ۱۴۱۵ ش.، ج ۲: ۷۷۰).

این حضرت در تفسیر قمی نیز فرموده: این آیه در مورد قائم آل محمد^(عج) نازل شده و معنای نزول آیه در مورد ایشان تأویل آیه است (قمی، ۱۳۶۳ ش.، ج ۱: ۲۸۹). در مجمع‌البیان از امام باقر^(ع) نقل است که: «این زمان هنگام خروج مهدی آل محمد^(ع) خواهد شد؛ پس کسی نمی‌باشد جز این که اقرار بر محمد^(ص) می‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش.، ج ۵: ۳۸).

صاحب تفسیر «در منشور» در مورد آیه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ گوید: «لایکون ذلک حتی لا یبقی یهودی و لا نصرانی صاحب مله - إنا الإسلام ... و ذلک إذا نزل عیسی بن مریم^(ع)» این (غلبه دین بر ادیان) نخواهد شد تا آن زمان که یهود و نصارا هیچ نماند تنها اسلام خواهد ماند ... و این زمان نزول عیسی^(ع) خواهد بود (سیوطی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۳: ۲۳۱).

فخر رازی در مورد غلبه اسلام بر ادیان، در پاسخ به این سؤال که «ظاهر آیه اظهار دین بر ادیان» غلبه اسلام بر همه ادیان است؛ اما چنین نشده است.» [گویا وی انتظار داشته است تا زمان وی این واقعه حادث شود!؟] اقوالی را آورده و خودش، بدون اظهار نظر، دومین قول را نقل می کند و می گوید:

الوجه الثانی: وجه دوم در جواب، روایت ابی هریره است که گوید: «این وعده ای است از خدای تعالی به این که اسلام را بر همه ادیان برتری می دهد و کمال این در زمان خروج عیسی (ع) است (وی همین حدیث را ذیل آیه ۲۸ سوره فتح از مجاهد نیز نقل می کند) و سُدّی گفته: "این غلبه اسلام هنگام خروج مهدی (عج) خواهد بود [در آن موقع] یا همه وارد اسلام می شوند و یا (اگر وارد نمی شوند) تحت سلطه اسلام قرار می گیرند" (فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۶: ۳۳).

وی در تفسیر دو آیه دیگر (فتح/ ۲۸ و صف/ ۹) در این که اظهار دین بر ادیان دیگر چگونه خواهد بود، سخنی نگفته است.

نویسنده: بر این اساس، فخر رازی و روایات نقل شده در تفسیر این آیه در بیشتر مطالب، به ویژه در این که غلبه اسلام بر ادیان در زمان نزول عیسی (ع) و ظهور مهدی آل محمد (ع) خواهد بود با علامه طباطبائی متفق القول است، به ویژه در غلبه اسلام بر تمام ادیان در هنگام ظهور امام مهدی (عج). و به نظر می رسد که منشأ این اتفاق نظر و فور روایات معتبر فریقین در مسئله است که برخی از آن ها در بالا اشاره شد، به خصوص روایت تفسیر «در منشور» از اهل سنت جزئیات ویژگی های زمان ظهور را نیز بیان نموده است که تنها به زمان غلبه اسلام بر ادیان در زمان مهدی آل محمد (عج) منطبق است. برای ملاحظه دقیق تر همه آن روایت را دوباره مرور می کنیم:

سیوطی: در مورد آیه ﴿... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾ از جابر انصاری آورده که وی گفت: «لا يكون ذلك حتى لا يبقى يهودى ولا نصرانى صاحب ملة الا الإسلام حتى تأمن الشاة الذئب و البقرة الأسد و الإنسان الحية و حتى لا تقرض فأرة جرابا و

حتى توضع الجزية و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم عليه السلام» (سيوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۳: ۲۳۱) چنین چیز نمی شود تا این که صاحب ملتی جز اسلام باقی نمی ماند (یهود و نصارا از میان می روند)، تا این که گوسفند از گرگ و گوساله از شیر و انسان از مار در امان باشد و تا زمانی که موشی کیسه ای را سوراخ نکند و جزیه لغو شود و صلیب شکسته و خوک کشته شود [لابد اهل جزیه نماند] و این در هنگام نزول عیسی (ع) خواهد بود.

او روایت دیگری در همین مضمون را در تفسیر آیه ﴿...يُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ...﴾ از قتاده نیز آورده است: «الأديان ستة الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا فالاديان كلها تدخل في دين الإسلام و الإسلام لا يدخل في شيء منها...» یعنی قُتاده گوید: ادیان شش تاست ... همه اش در اسلام داخل می شود اما از اسلام چیزی در دیگری وارد نمی شود (همان، ج ۳: ۲۳۱).

وراثت صالحان

قرآن کریم درباره وراثت بندگان صالح در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء می فرماید ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ «ما در زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می فرماید: «وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود». ایشان این برکات را مطلق می داند و می فرماید: این برکات یا دنیایی است که برمی گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت مُفاد آیه این می شود که: به زودی زمین از لوٹ شرک و گناه پاک گشته جامعه بشری صالح، که خدای را

بندگی کرده و شرک نورزیده‌اند به وجود می‌آید و مؤمنان صالح در آن زندگی خواهند کرد. همچنان که آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ... يَتَّبِعُونَ نَبِيَّ لَإِيْشِرُكُونَ بِى شَيْئاً﴾ (نور/ ۵۵) از آن خبر می‌دهد.

و یا این برکات اخروی است (مقامات قربی که صالحان در دنیا برای خود کسب کرده‌اند). وی به دلیل اطلاق آیه فرموده است: آیه مورد بحث خاصّ یکی از دو وراثت دنیایی و آخرتی نیست. لذا نظر مفسرینی که آن را به وراثت آخرتی اختصاص داده‌اند و یا گفته‌اند همین معنا [وراثت اخروی] متعیناً مقصود است سخن درستی نیست. و نیز نظر آن مفسرینی که آیه را به وراثت دنیایی اختصاص داده و حمل بر دوره ظهور اسلام و یا دوران حضرت مهدی (عج) نموده‌اند، قبول ندارد و در ردّ مستندات آنان گوید: روایات مهدی (عج) هر چند متواتر و مسلم است؛ اما آیه را تخصیص نمی‌زند.

با این همه که ایشان آیه شریفه را مطلق و شامل هر دو وراثت می‌دانند؛ اما وراثت در آیه را خاصّ وراثت دنیا می‌دانند به دلیل این که اقتضای سیاق آیه این است که آیه شریفه عطف بر جمله ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...﴾ باشد. از آن جا که آن آیه به تفصیل حال اهل اختلاف از نظر جزای اخروی اشاره می‌کند، پس این آیه به تفصیل حال آنان از نظر جزای دنیوی اشاره می‌کند، و نتیجه کلام این می‌شود که: ما بشر را به سوی دینی واحد دعوت کردیم، لیکن آنان دین را قطعه‌قطعه نمودند و در آن اختلاف کردند و مجازاتشان هم مختلف شد؛ آنان که ایمان آوردند، در آخرت، برخلاف مجازات کفار، سعیشان مشکور و عملشان مکتوب است و اما در دنیا، آن‌هایی که ایمان آوردند، به خلاف غیرمؤمنان، زمین را به وراثت مالک خواهند شد (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۳۰ و ۳۳۱).

علامه طباطبائی، در بحث روایی آیه شریفه، نظر خود را با روایتی که در تفسیر قمی آمده است ابرام می‌کند: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ - قال: القائم و أصحابه (همان: ۳۳۷)

نویسنده: در کتاب الزام الناصب سند حدیث را از امام صادق^(ع) دانسته است. ایشان در تأکید بر برداشت خود، به تواتر روایات مهدی^(عج) توجه می‌کنند و می‌فرمایند: روایات در مورد حضرت مهدی^(ع) و ظهور آن حضرت و پُر کردن زمین از قسط و عدل، بعد از پُرسیدن آن از ظلم و جور، از طریق عامه و خاصه در حدّ تواتر است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴: ۳۳۷).

فخر رازی و تفسیر آیه

او در مراد از «ارض» در آیه، بدون این که خودش انتخابی داشته باشد، سه نظریه را نقل نموده که دومین نظریه این است که مراد از ارض، زمین دنیاست. عبارت وی در این مورد چنین است:

«و ثانیها: أن المراد من الأرض أرض الدنيا ... یعنی قول دوم در مراد از ارض [در آیه] زمین دنیا است. پس خدای تعالی به زودی زمین را در دنیا به مؤمنین به ارث خواهد داد و این قول کلبی و ابن عباس در برخی از روایات است و دلیل این قول، این دو آیه است:

۱- آیه ۵۵ سوره نور: «خداوند از شما به کسانی که ایمان آورده‌اند ... وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد.»

۲- آیه ۱۲۸ سوره اعراف: «موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲: ۱۹۲).

نویسنده: چون دلایل این که مراد از ارض در آیه، زمین دنیا باشد قوی است، ظاهراً فخر رازی از طرفی با توجه به قوت دلایل نظر دوم (مراد از ارض در آیه، زمین دنیا باشد) و از سویی، کثرت طرف مقابل، بهتر دانسته به نقل قول اکتفا نماید و انتخابی نداشته باشد.

بدین ترتیب، در مراد از ارض در آیه، نظر علامه با نظر فخر رازی تفاوت دارد، چون علامه زمین دنیا بودن را ترجیح داده است؛ اما فخر رازی، بدون انتخاب، فقط اقوال را نقل نموده. ولی روشن است که به طور صریح انتخاب نداشتن و بیان نکردن از این جهت نیست که منظور آیه برای فخر رازی روشن نشده است، چون دلیل قول دوم بسیار قوی و متفق فریقین و مایه تأسف از وی است.

قرآن و استخلاف مؤمنین در زمین

قرآن کریم استخلاف مؤمنین در زمین را چنین طرح نموده: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَا يُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَا يَجْعَلَنَّ لَهُمُ أَرْضًا يَتَّبِعُونَ﴾ (نور / ۵۵) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آیینی را که برای آن‌ها پسندیده پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند...»

علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه می‌فرماید: «فَلَايَةَ وَعْدِ جَمِيلٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ اللَّهُ تَعَالَى سَيَجْعَلُ لَهُمْ مَجْتَمَعاً صَالِحاً يَخْصُ بِهِمْ فَيَسْتَخْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ...» آیه وعده زیبایی است به کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام می‌دهند، خداوند تعالی به زودی برای آنان مجتمع صالح مخصوص خودشان قرار خواهد داد. پس آنان را در زمین خلیفه قرار خواهد داد. وی می‌فرماید: آیه

خطاب به همه مؤمنین است؛ اما وعده خدا، خاص آن مؤمنانی است که عمل صالح انجام داده‌اند، این گروه دارای مجتمع صالح و دین مرضی خدا خواهند بود. در این جا بنیان هر کرامتی غیر از تقوی منهدم می‌شود. و دین اسلام، به گونه‌ای که تزلزلی در آن راه نداشته باشد، در جامعه برقرار می‌گردد و امنیت به گونه‌ای در آن اجتماع به وجود می‌آید که دیگر از هیچ دشمن (خارجی، داخلی و پنهانی) ترسی نخواهد بود؛ در واقع، همه زمینه‌های خوف از بین می‌رود و خوف به امنیت تبدیل می‌شود، ایشان باتوجه به مفردات آیه می‌فرماید: همه این نکات بر این حکم می‌کنند که مراد از عبارت ﴿... دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...﴾ در آیه، خداپرستی خالص است به طوری که هیچ شایبه‌ای از شرک جلی یا خفی - در آن راه نداشته باشد، و خلاصه معنای آیه، این می‌شود که خدا مجتمع آنان را مجتمعی ایمن می‌سازد، تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود، و به ربی غیر از خدا قائل نبوده باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵: ۱۵۳).

ایشان در ادامه می‌فرماید: مراد از استخلاف در آیه ﴿يَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ نمی‌تواند خلافت الهی مثل خلافت آدم و داوود و سلیمان باشد، چون در این صورت، منظور از «من قبلهم» یعنی (خلفای الهی) و این معنا بعید است. وی این احتمال را درست می‌داند که مراد از استخلاف، «خلافت» و ارث دادن زمین به قومی و مسلط کردن آنان بر زمین باشد، هم‌چنان که در این معنا فرموده: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف / ۱۲۸). و نیز فرموده: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء / ۱۰۵). و بر اساس این احتمال، مراد از کسانی که خدا قبل از ایشان خلفا قرار داده، مؤمنین از امت‌های گذشته خواهد بود، که خدای تعالی کفار و منافقین آن‌ها را هلاک کرد و مؤمنین خالص ایشان را نجات داد، مانند قوم نوح و هود و صالح و... (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵: ۱۵۱).

حاصل آن‌چه گفته شد این‌که، خدای سبحان به کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان درست می‌کند که

به تمام معنا صالح باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، اینان زمین را ارث برند و در عقاید افراد آن جامعه و اعمالشان، جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان، و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند (همان: ۱۵۵).

به نظر علامه چنین جامعه‌ای در زمان ظهور خواهد بود؛ زیرا دنیایی چنین مجتمع و پاکیزه با ویژگی‌های گفته شده از صدر اسلام تا کنون، به خود ندیده، ناگزیر اگر چنین مجتمع مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی آل محمد (عج) خواهد بود، همان طور که اخبار متواتر از رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) انعقاد چنین جامعه‌ای را خبر داده‌اند (همان: ۱۵۵).

ایشان در تأکید به مطلب در مبحث روایی ذیل آیه از تفسیر عیاشی و غیره نقل می‌کند که اهل بیت (ع) آیه را در مورد حضرت مهدی (عج) - آن هم از آل محمد (ع) - می‌دانند.

ایشان در پاسخ این سؤال که چه معنا دارد که روی سخن آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ در زمان نزول به امام مهدی (عج) باشد در حالی که روز نزول نه مهدی (عج) و نه یکی از اهل زمانش حضور نداشتند؟ می‌فرماید: خطاب به اشخاص دو گونه است:

۱- خطاب شخصی: یعنی اشخاصی مورد خطاب باشند، به جهت خصوصیات خودشان.

۲- خطاب عام: در این صورت همان اشخاص مورد خطاب می‌شوند؛ اما نه به جهت شخص خودشان، بلکه به جهت داشتن صفات معین، مثلاً خطاب به مؤمنین و ...

روشن است که در صورت اول خطاب مخصوص مخاطبین است و به غیر مخاطبین متوجه نمی‌شود؛ اما در قسم دوم اصلاً خود اشخاص دخالتی ندارند، بلکه خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است، و در این صورت، خطاب به دیگرانی که دارای چنین صفات‌اند نیز متوجه می‌شود، ولو در هنگام خطاب حضور نداشته باشند. خطاب در آیه شریفه از قبیل خطاب‌های دوم است، همانند اغلب خطاب‌های قرآنی که یا مؤمنین را مخاطب قرار داده، و یا کفار را و یا خطاب‌هایی که متضمن بدگویی

از اهل کتاب و مخصوصاً یهود است (که به مخاطبین بدگویی می‌کند به این جهت که اجدادشان و چند پشت قبل از ایشان چنین و چنان کرده‌اند) و چنین است خطاب‌ها به مشرکین که شما بودید که چنین و چنان کردید، به جهت اجداد آنان نه رفتار شخص خودشان.

آن مفسر متفکر در خاتمه می‌فرماید: پس اگر واقعاً بخواهیم حقّ معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم) حقّ مطلب این است که آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی (ع) به زودی منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست. ایشان در این رابطه، روایت علی بن الحسین (ع) را می‌آورد که حضرت هنگام قرائت این آیه، فرمود: «هم و الله شیعتنا أهل البيت - يفعل ذلك بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الأمة، و هو الذی قال رسول الله (ص) - لو لم یبق من الدنیا إلاّ یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یأتی رجل من عترتی اسمه اسمی - یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً» (بحرانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۹۶).

او می‌فرماید: از بیانات معلوم شد که مراد از آیه شریفه عام است و روایت هم به بیش از این دلالت ندارد، چون در روایت فرمود: «به خدا سوگند ایشان شیعیان ما اهل بیت‌اند، که خدا این وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما انجام می‌کند...» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق.، ج ۱۵: ۱۵۹)

حاصل فرمایش علامه از آیه ۵۵ سوره نور:

به نظر ایشان، مصداق کامل آیه، بلکه تنها مصداق آن زمان ظهور و حکومت حضرت مهدی (عج) از باب جری و تطبیق است.

ایشان این مطلب را در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران با بررسی ویژگی‌های جوامع بشری هم اثبات می‌کند. با این بیان که گرایش انسان مطابق فطرتش به صلاح و رفع فساد و ظلم است. از این رو، آینده جهان از آن صالحان است. و اگر فطرت بشری را تاکنون به صلاح نرسانده، به سبب عوامل محیطی و نیز سلطه مستکبران است، اما بر اساس وعده الهی در کتب آسمانی چنین وضعی نمی‌تواند همیشگی باشد. روزگاری

حاکمیت صالحان و پرهیزکاران فرامی‌رسد و دین توحیدی بر تمام عالم غالب می‌شود؛ بدین ترتیب، طرح مهدویت دین اسلام در راستای تحقق این فطرت قرار گرفته است. ... **أَتَاكَ عَرَفَتِ انَّ الْإِسْلَامَ ...** (همان، ۱۳۹۰ ق.، ج ۴: ۱۳۲).

حاصل کلام این‌که، مطابق فطرت کمال‌خواه انسان، عاقبت از آن مؤمنان پرهیزکار و صالح خواهد بود؛ و تحقق این امر براساس آیات و روایات با ظهور مهدی امت (عج) است. با این بیان، علامه نظام هستی از جمله انسان و جامعه انسانی را در مسیری صلاح و شایسته می‌داند که اراده الهی، حلقه‌های تاریخی را به سوی آن، پیش خواهد برد (همان: ۱۳۱).

بدین ترتیب، این نظریه از دید علامه با دو دلیل اثبات می‌شود:

الف) اسلام آیین حق است و سرانجام، حق پیروز می‌شود و دنیا تسلیم دین حق خواهد گشت، و این وعده خداوند است که فرمود: **﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾** (طه / ۱۳۲). «عاقبت نیک مخصوص پرهیزکاران است».

ب) فطرت انسانی طالب سعادت حقیقی خویش است، و سعادت حقیقی بشر این است که زمام حیات اجتماعی‌اش را به دست بگیرد که این امر با دین توحیدی اسلام شکل می‌گیرد؛ زیرا، از دید اسلام و آیه، فطری بودن دین (روم / ۳۰)، سعادت واقعی آن است که آفرینش بشر برای وی در نظر گرفته است. بر این اساس، چنین روزی دیر یا زود محقق خواهد شد.

علاوه بر دو دلیل گفته شده، علامه طباطبائی در تأیید حاکمیت اسلام، در نهایت امر، از آیات ذیل نیز کمک می‌گیرد: آیه ۵۴ سوره مائده **﴿... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ، يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾** «ای مؤمنین ... خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، نیرومندند، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند».

و نیز آیه ۱۰۵ سوره انبیاء: ﴿... أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ «... بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد». و آیه ۱۳۲ طه ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ «عاقبت نیک مخصوص پرهیزکاران است» و می‌فرماید این آیات و امثال آن‌ها به ما خبر می‌دهند که اسلام به زودی به طور کامل غلبه نموده، بر سراسر گیتی حکومت خواهد نمود؛ زیرا اسلام، به آن معنایی که مورد بحث است، هدف نهایی و کمالی نوع بشر است و انسان با غریزه خود، رو به سویش می‌رود چه تفصیلاً به آن توجه داشته باشد یا نه (همان: ۱۳۲).

فخر رازی و تفسیر آیه

او وعده استخلاف در آیه ۵۵ سوره نور را تنها به خلافت خلفای اولیه در جای پیامبر (ص) تطبیق می‌نماید و بدین ترتیب گوید: مراد از وعده استخلاف در ارض، وعده خدا به کسانی است که در زمان پیامبر (ص) حاضر بودند و ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده‌اند. پس آیه بر صحت خلافت خلفای سه‌گانه بعد از رسول خدا (ص) دلالت می‌کند؛ زیرا بعد از پیامبر (ص) خلافت و استخلافی غیر از خلافت این افراد واقع نشده و چون فتوح عظیم و حصول تمکین و ظهور دین و امنیت، ویژگی‌هایی که در آیه آمده، تنها در ایام اَبی‌بکر و عمر و عثمان واقع شد؛ پس مراد از وعده استخلاف در آیه، غیر از خلافت این افراد نیست؛ اما در روزگار علی (ع)، به جهت مشکلات، چنین ویژگی‌هایی واقع نشد. در نتیجه، با این بیان، آیه بر صحت خلافت خلفای سه‌گانه دلالت دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۴۱۳).

نقد و بررسی

جای بسی تأسف از فردی مانند فخر رازی است که بدون توجه به روایات مسلم و متفق علیه فریقین، که تأویل این وعده را زمان ظهور مهدی (عج) این امت دانسته‌اند و بدون نقد علمی آرای دیگران در مسئله و بدون توجه به عمومیت آیه، در استخلاف بر تمام گروه‌های مؤمن صالح، در ادوار و اعصار، چنین تحکمانه سخن بگوید!

نتیجه این که بر اساس نظر علامه طباطبائی، استخلاف وعده داده شده در زمان حضرت مهدی (عج) خواهد بود؛ اما فخر رازی علی‌رغم روایات فریقین در این مورد و بدون پاسخ منطقی بر آن روایات، در واقع، با بی‌منطقی کامل، وقوع استخلاف در زمان ظهور امام عصر (عج) را نمی‌پذیرد. در همین حال، فخر رازی آن را به خلافت سه خلیفه بعد از پیامبر (ص) تطبیق می‌دهد.

نویسنده: بدین ترتیب، به نظر علامه، بر اساس آیه ۵۵ سوره نور و آیات متعدد دیگر، حاکمیت صالحان در عصر ظهور در جهان برقرار خواهد شد. و در آن هنگام، همه ادیان تحت حاکمیت اسلام قرار خواهند گرفت؛ لذا علامه ظهور بعضی از آیاتی را که برخلاف این نظریه اشاره دارند (یعنی ظهور در باقی ماندن اهل کتاب تا قیامت دارند)، نپذیرفته؛ یعنی وجود اهل کتاب تا روز قیامت را، با حفظ عنوان «اهل کتاب» نمی‌پذیرد. البته ممکن است ایمان برخی از آن‌ها اضطراری بی‌فایده باشد، ولی به هر حال، پس از نزول عیسی (ع)، اهل کتابی به‌عنوان اهل کتاب وجود نخواهد داشت (طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۱۳۶).

یادآوری می‌شود که علامه طباطبائی این معنا را (این که در زمان نزول عیسی (ع) و ظهور امام عصر (عج) اهل کتابی نخواهد ماند) از آیه مبارکه ۳۳ توبه «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» نیز استفاده می‌نماید. و می‌فرماید: خدای تعالی حضرت محمد (ص) را با آیات و بینات و دین فطری اسلام فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد، هر چند مشرکان نخواهند. خلاصه این که، خدا پیامبر خود، محمد

(ص)، را با هدایت و با دینی که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد، هرچند مشرکان نخواهند (همان: ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۲۴۷). سپس می‌فرماید: این دو آیه [این آیه با آیه قبل خود] دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد، ... (همان). و از پیامبر اسلام (ص) نیز نقل شده است که:

«لایبقی علی ظهر الارض بیت مدر و لا وبر... الا ادخله الله کلمة الاسلام...»
بر روی زمین خانه‌ای نمی‌ماند... مگر این که خداوند نام اسلام را در آن وارد می‌کند (همان).

و از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه قبلاً آوردیم که فرمود:

«و الله ما نزل تاویلها بعد و لا ينزل تاویلها حتى يخرج القائم فاذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم ... به خدا سوگند، هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که «قائم» خروج کند و به‌هنگامی که او قیام کند کسی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۳۸).

و ما نیز قبلاً آوردیم که سیوطی در تفسیر آیه ﴿لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾ گفته است که:

معنای این آیه صورت وقوع به خود نمی‌گیرد، مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند، و نیز صورت نمی‌گیرد، مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند، و نیز واقع نمی‌شود... مگر وقتی که جزیه به کلی لغو شود، و صلیب‌ها شکسته و خوک‌ها کشته شوند، و این وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۳۱).

علامه در توضیح روایت در منشور، می فرماید: منظور از لغو جزیه به قرینه صدر روایت یعنی موضوعی برای جزیه نمی ماند و در آن روز کفر و شرکی در روی زمین باقی نمی ماند و روایاتی نیز بر این معنا دلالت دارند ... (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹: ۲۵۶).

نویسنده مقاله: حضرت استاد آیت الله مکارم حفظه الله بحث فشرده مفیدی در زمینه روایات مربوط به ظهور امام مهدی (ع) و نیز بحث مفیدی پیرامون آثار این عقیده در پیشرفت جامعه اسلامی و مبارزه با ظلم و فساد بیان نموده اند. شایسته است که طالبین به این منابع مراجعه نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۷: ۳۷۴).

نتیجه گیری

در این مقاله برای پاسخ گویی به مباحث مقابل (مراد قرآن کریم از وراثت مؤمنین متقی، جانشینی مؤمنین صالح از دیگران و جهانگیر شدن اسلام و غالب شدن آن بر ادیان که در قرآن کریم وعده داده شده اند چیست؟ و چه زمانی محقق خواهد شد؟)، نظر مفسران معروف - علامه طباطبائی و فخر رازی - به نحو تطبیقی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

۱- در مورد اظهار و غلبه اسلام بر ادیان، علامه طباطبائی (ره)، با توجه به روایات، تأویل این آیه را زمان ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عج) می داند. بنابراین، دین حق الهی، که همان اسلام است، در زمان و در عصر امام مهدی (عج) بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد، و خداوند که اراده اش اتمام نور اسلام است، تحقق کامل این معنا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) خواهد بود.

اما فخر رازی درباره غلبه و اظهار اسلام بر ادیان اگرچه اقوالی را آورده؛ اما خودش انتخابی ندارد.

۲- در مورد وراثت متقین، علامه طباطبائی می گوید که مراد آیه کریمه این است که در دنیا در نهایت امر غیر متقین از بین رفته (با غلبه و حاکمیت اسلام) و متقین سرزمین

آنان را به وراثت تصاحب می‌کنند؛ اما فخر رازی در این مورد، انتخابی ندارد. در واقع، برای ایشان مشخص نشده است که منظور آیه، وراثت دنیاست، همان طور که علامه معتقد است و یا وراثت بهشت!

۳- در مورد استخلاف مؤمنین صالح، نظر علامه این است که حق مطلب این است که مُفاد آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی (ع) به زودی منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست. ایشان در این رابطه روایت علی بن الحسین (ع) را می‌آورد که حضرت هنگام قرائت این آیه فرمود: «هم و الله شیعتنا أهل البيت - يفعل ذلك بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الأمة، و هو الذی قال رسول الله (ص) - لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یأتی رجل من عترتی اسمه اسمی - یملاً الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً».

اما فخر رازی وعده استخلاف در آیه ۵۵ سوره نور را تنها به خلافت خلفای اولیه در جای پیامبر (ص) تطبیق می‌نماید و بدین ترتیب می‌گوید: مراد از وعده استخلاف در ارض، وعده خدا به کسانی است که در زمان پیامبر (ص) حاضر بوده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند. پس آیه دلالت بر صحت خلافت خلفای سه گانه بعد از رسول خدا (ص) دارد؛ زیرا بعد از پیامبر (ص) خلافت و استخلافی غیر از خلافت این افراد واقع نشده و چون ظهور دین و امنیت، ویژگی‌هایی که در آیه آمده، تنها در ایام اَبی بکر و عمر و عثمان واقع شد، پس مراد از وعده استخلاف در آیه، غیر از خلافت این افراد نیست.

حاصل سخن این که، از نظر علامه طباطبائی این سه عبارت قرآن در ارتباط با یکدیگرند، اگرچه تعبیرات متفاوت است؛ اما از دید فخر رازی چنین نیست و آیات سه گانه موضوعات جداگانه‌ای را بیان می‌دارند که این موضوعات را این مفسر در مواردی نتوانسته به وضوح بیان کند و با احتمال، مطلب را به پایان برده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق). (۱۳۹۵ ق.). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۵ ش.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه البعثة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.). *مفردات الفاظ قرآن*. ج ۱. بیروت: نشر دار الشامیه.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۴۰۴ ق.). *الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور*. قم: کتابخانه نجفی.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۰ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ناصر خسرو: تهران.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ ش.). *مجمع البحرین*. ج ۳. تهران: مرتضوی.
- عیاشی، محمد. (۱۳۸۰ ق.). *تفسیر العیاشی*. ج ۱. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق.). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. ج ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر صافی*. ج ۲. تهران: مکتبه الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ش.). *تفسیر القمی*. ج ۳. قم: دارالکتاب.
- مکارم شیرازی. (۱۳۷۱ ش.). *تفسیر نمونه*. ج ۱۰. تهران: دارالکتب الاسلامیه.